

استعاره و شناخت

تألیف

دکتر حبیب‌الله قاسم‌زاده

بیمارستان روزبه

گروه روان‌پزشکی

دانشگاه علوم پزشکی تهران



دکتر حبیب‌الله قاسم‌زاده
استعاره و شناخت

فروست: ۶۲۵

ناشر: انتشارات کتاب ارجمند

طراح جلد: احسان ارجمند

چاپ: سامان، صحافی: روشنگر

چاپ دوم، مهر ۱۳۹۲، ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۰-۲۵۹-۴

www.arjmandpub.com

این اثر، مشمول قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است، هر کس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف، ناشر، نشر یا پخش یا عرضه کند مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

سرشناسه: قاسم‌زاده، حبیب‌الله، ۱۳۲۳
عنوان و نام‌پدیدآور: استعاره و شناخت / حبیب‌الله قاسم‌زاده.

مشخصات نشر: تهران، کتاب ارجمند، ۱۳۹۱

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص. رقعی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۰۰-۲۵۹-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: استعاره - جنبه‌های روان‌شناسی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ق۵الف/PN۲۲۸

رده‌بندی دیویی: ۸۰۸/۰۰۱۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۸۱۷۲۰

مرکز پخش: انتشارات ارجمند

- دفتر مرکزی: تهران بلوار کشاورز، بین خ کارگر و ۱۶ آذر، پلاک ۲۹۲، تلفن ۸۸۹۷۷۰۰۲
- شعبه مشهد: ابتدای احمدآباد، پاساژ امیر، انتشارات مجد دانش، تلفن ۰۵۱۱-۸۴۴۱۰۱۶
- شعبه اصفهان: خیابان چهارباغ بالا، پاساژ هزارجریب، تلفن ۰۳۱۱-۶۲۸۱۵۷۴
- شعبه رشت: خ نامجو، روبروی ورزشگاه عضدی، تلفن ۰۱۳۱-۳۲۳۲۸۷۶
- شعبه بابل: خ گنج افروز، پاساژ گنج افروز، تلفن ۰۱۱۱-۲۲۲۷۷۶۴
- شعبه ساری: بیمارستان امام، روبروی ریاست تلفن ۰۹۱۱۸۰۲۰۰۹۰
- شعبه کرمانشاه: خ مدرس، پشت پاساژ سعید، کتابفروشی دانشمند تلفن ۰۸۳۱-۷۲۸۴۸۳۸

بها: ۹۰۰۰ تومان

با ارسال پیامک به شماره ۰۵۹۹ ۰۵۹۹ ۰۰۰ ۱۰۰۰ در جریان تازه‌های نشر ما قرار بگیرید:

ارسال عدد ۱: دریافت تازه‌های نشر پزشکی به صورت پیامک

ارسال عدد ۲: دریافت تازه‌های نشر روان‌شناسی به صورت پیامک

ارسال ایمیل: دریافت خبرنامه الکترونیکی انتشارات ارجمند به صورت ایمیل

«یکی از یخ کوزه‌یی ساخت و پُر آب کرد. چون
آفتاب بتافت، کوزه و آب را یک چیز یافت.
گفت: لیس فی الدار غیرنا دیار».

«لمعات عراقی؛ لمعه نوزدهم»

فهرست مطالب

نُه	پیشگفتار
۱	مقدمه
۷	تبیین روان‌شناختی استعاره
۹	تعریف استعاره
۱۱	شکل استعاره
	تشبیه، تمثیل و استعاره ۱۴
۱۴	ویژگی‌های استعاره
	مدل سوکولوف و الگوی تات ۱۷
۲۴	فرایندهایی که در درک استعاره نقش دارند
	نامی مربوط به اسب ۲۷
۲۸	نقش حافظه
	اجزای مؤلفه‌ی یک مفهوم ۳۰؛ حافظه‌ی دراز مدت و ساختارهای
	منزلی مربوط به اجزای آن ۳۷؛ نظریه‌های قابل بحث ۳۹
۴۰	چند مدل درباره‌ی درک استعاره
	بار عاطفی کلمات ۴۳
۴۵	رمزگردانی دوگانه
	تصویر و اطلاعات افزونه‌ی ۵۰؛ ذهن شراشوسکی ۵۲؛ نیمکره‌ی
	راست و پردازش فضایی-تصویری ۵۴
۵۵	مدل‌های مبتنی بر ساختار روان‌شناختی کلمه
	زیان مجازی ۵۷

۶۰	ساختار روان‌شناختی کلمه بازداری ۶۲
۶۴	نگرش ویگوتسکی - لوریا معنا و مضمون ۶۷
۷۱	مدل مطابقت ساختاری گنت‌نر اهمیت انعطاف‌پذیری در تفکر خلاق ۷۲؛ نگاهی مجدد به تمثیل، تشبیه و استعاره ۸۰
۸۳	جنبه‌های پژوهشی و فرضیه‌سازی در استعاره «زبان کلید است» ۸۶؛ تحقیقی درباره‌ی زمان پردازش ۹۱
۹۳	استعاره در کودکان نام اشیا ۹۲؛ تحقیق و سنپادو و اورتونی ۹۹
۱۰۵	نقش استعاره
۱۰۷	استعاره‌های شناختی در گفتار و زندگی روزمره استعاره‌ی «ریشه» ۱۱۱؛ «فرهنگ» و «ثروت بادآورده» ۱۱۳
۱۱۶	نقش استعاره در مدل‌های شناختی
۱۱۸	اندیشه‌ی مینیاتوری کلمه ۱۲۲
۱۲۳	ذهن
۱۲۶	آگاهی
۱۲۷	استعاره‌ی آستانه
۱۲۷	استعاره‌ی نوک کوه شناور
۱۲۸	استعاره‌ی نوظهوری
۱۲۹	استعاره‌ی تلفیق
۱۳۱	استعاره‌ی کنترل اجرایی
۱۳۲	استعاره‌ی نورافکن
۱۳۳	استعاره‌ی تآثر
۱۳۴	حافظه تحقیقی درباره‌ی یادآوری ۱۳۷

۱۴۰	انگیزش
۱۴۵	تکامل استعاره‌های ذهنی در تاریخ روان‌شناسی یافتارها ؛ چند استعاره‌ی مهم درباره‌ی ذهن ۱۵۷
۱۵۷	مسئله‌ی رایانه
۱۶۵	استعاره و پژوهش
۱۷۲	نتیجه‌گیری توانا بود هر که دانا بود: یگ مدل ذهنی ۱۷۴
۱۸۴	منابع
۱۹۳	فهرست نام‌ها

پیشگفتار

مسئله‌یی که از مدّت‌ها پیش برایم مطرح بوده است، چگونگی انتقال معنی و مضمون شناختی و عاطفی در شعر است. شاعر چگونه می‌تواند پیام خود را منتقل سازد؟ چرا نیاز به این همه تصویرآفرینی و قرینه‌سازی در خود احساس می‌کند؟ و چرا به زبان مجازی روی می‌آورد؟ آیا می‌توان نیم‌رخی از فضای شناختی ذهن شاعر ترسیم کرد؟ و... آشنایی با افکار و آرای ویگوتسکی و لوریا و نیز مطالعه‌ی آثاری از هاینز ورنر، آزگود، آرتی و میلر مرا متوجّه جنبه‌ی بسیار قوی زبان، یعنی جنبه‌ی عاطفی، هیجانی و انگیزشی آن کرد. در استعاره، این جنبه با جنبه‌های ساختاری، نشانه‌شناختی، منطقی و زبان‌شناختی درهم می‌آمیزد و الگوی موجز، سیّال، و انتقال‌پذیری پدید می‌آورد که به‌آسانی از زمینه یا خاستگاه خود جدا می‌شود و به قلمروهای جدیدی دامن می‌گسترده. در واقع به یک اعتبار، می‌توان استعاره‌ها را بسط‌یافتگی در معنا (یا طیف معانی) دانست که در طیّ تاریخ بشر، به‌عنوان ابزار پیام‌رسانی فرا بالیده‌اند و دستخوش تغییر و تحولاتی از لحاظ شکل و محتوا شده‌اند. ذهن شاعر، با استفاده از این ابزار در کنار ابزارها و مصالح دیگر، موفق می‌شود رویه‌ی جدیدی از جهان اطراف خود تصویر کند. در حقیقت، خواننده‌ی شعر، با رمزگشایی مضمون استعاره، در این فرایند آفرینندگی مشارکت می‌جوید و سهیم می‌شود. اما در واقع، این تنها شاعر نیست که استعاره می‌سازد: همه‌ی مردم استعاره‌پردازی می‌کنند و از آن برای رساندن پیام آشکار و ضمنی خود، کمک می‌گیرند. افراد عامی و دانشمندان، هریک به سبک و روال خود استعاره می‌سازند و یا از استعاره‌های موجود، در

سخن خود، بهره می‌جویند. کودکان نیز در سطحی از استعاره استفاده می‌کنند. بدین ترتیب، احساس کردم که استعاره در کلّ زندگی و فرهنگ جریان دارد و خود از مدلی برمی‌خیزد و مدل فرهنگی دیگری در ذهن شنونده ایجاد می‌کند، و سمت‌گیری ذهن‌ها را به هم نزدیک می‌سازد. استعاره نه تنها در زندگی روزمره‌ی مردم کاربرد دارد، بلکه کم‌تر دانشمند و صاحب‌نظری وجود دارد که در صورت‌بندی نظریه و فرضیه‌های پژوهشی خود از استعاره استفاده نکند. پس ناگزیر باید استعاره را به‌عنوان ابزار شناختی تلقی کرد که در هر ذهنی می‌تواند امکان عملکرد داشته باشد — البته احتمالاً با سازوکارهای مختلف و متناسب با چارچوب علمی، صنعتی و فرهنگی هر جامعه، هر قشر و هر فردی از افراد جامعه.

خلاصه‌یی از نظرات مختلف درباره‌ی روان‌شناسی استعاره را نخستین بار در سمینار «زبان و مدل‌سازی شناختی» (مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات، ۲۹ آبان ماه ۱۳۷۴، با دبیری دکتر کامبیز بدیع) ارائه دادم. و بعد همان سال، صحبت مفصلی نیز درباره‌ی نقش استعاره در روان‌شناسی شناخت، در یازدهمین سمینار علم عصب‌پایه^۱ (بیمارستان شهدا، ۱۹ بهمن ماه ۱۳۷۴، به‌اهتمام دکتر عبدالرحمن نجل‌رحیم) به عمل آمد. با طرح مسئله‌ی استعاره و قرارگرفتن در جریان بحث و گفتگو با اساتید صاحب‌نظری چون دکتر محمدرضا باطنی، دکتر خسرو پارسا، دکتر حسن عشایری، دکتر رضا نیلی‌پور، دکتر عبدالرحمن نجل‌رحیم و دکتر کامبیز بدیع، بیش از پیش متوجه اهمیت و ضرورت موضوع استعاره شدم و جای این بحث را در روان‌شناسی شناخت و دانش شناخت‌پایه‌ی ایران، خالی احساس کردم. سعی کردم مسئله را در قالب مقاله‌یی منتشر کنم، اما این مقاله، به تدریج مفصل‌تر شد و به‌صورت مجموعه‌ی حاضر درآمد. باید اذعان کنم که هنوز ساختار مقاله‌یی خود را تا حدّی حفظ کرده است.

مسئله‌یی که در ادامه‌ی راه خود را به‌روشنی نشان داد وسعت و پیچیدگی بیش

1. neuroscience

از حد استعاره بود که سازمان‌بندی مطالب را در چارچوب یک کتاب معمولی و کم‌حجم دشوار می‌ساخت. به این دلیل، مطالبی را به‌طور جداگانه و در قالب «بحث‌های پیرامونی» آوردم — مطالبی که برخی از پژوهش‌ها، نگرش‌ها و نکات ویژه و احياناً مسائلی ناپژوهیده اما قابل تأمل را برجسته می‌کنند و پرسش‌هایی برای تحقیق فراهم می‌آورند. سعی شده است که هر کدام از این بحث‌ها، در عین حال که ارتباطی نزدیک با متن اصلی کتاب دارد، استقلال نسبی خود را نیز حفظ کند.^۱

نکته‌ی دیگری که باید یادآور شوم، این است که از زمان تحویل کتاب برای حروفچینی تاکنون، مطالب جدیدی در این باره به دستم رسیده است. روان‌شناسی استعاره، امروزه از مباحث مهم و بالنده در روان‌شناسی شناخت و تفکر به شمار می‌رود و به‌ویژه در کتاب‌های مربوط به خلاقیت، به نقش استعاره بیش از پیش اهمیت داده می‌شود. متأسفانه امکان افزودن مطالب جدید و یا تغییر و تجدید در سازمان‌بندی کتاب در حال حاضر وجود نداشت. امیدوارم بتوانم در ویرایش‌های بعدی، با کمک اهل فن، این کمبود را تا حد امکان، برطرف کنم.

آنچه در این کتاب آمده است آمیزه‌ی است از یافته‌های نظری و تجربی دانشوران و پژوهشگران و کوششی که نگارنده در جهت تبیین روان‌شناختی استعاره در چارچوب برخی از مدل‌ها به عمل آورده است. استعاره را می‌توان مؤلفه‌ی دانست متشکل از جنبه‌ها، لایه‌ها و حوزه‌های مختلف. مسلماً پرداختن به همه‌ی این ابعاد، حتی در چارچوب رشته‌ی واحد — مانند روان‌شناسی شناخت — کاری بسیار دشوار است. بسیاری از زمینه‌ها و حوزه‌های استعاره ناگشوده و ناگفته باقی‌مانده است. مباحثی مانند نقش استعاره در شعر و ادبیات، ارتباط استعاره با طنز، تصویر و کلام، نقش استعاره در تفکر خلاق، جایگاه استعاره در آموزش و پرورش، هنر و زیبایی‌شناسی، نوروسیکولوژی استعاره و

۱- این «بحث‌های پیرامونی» در متن کتاب بر زمینه‌ی خاکستری، و عنوان‌شان در فهرست مطالب با حروف توخالی آمده است.

چگونگی پردازش استعاره در مغز، ارتباط استعاره و منطق، کاربرد استعاره در روان‌درمانی و شناخت‌درمانی (استعاره‌درمانی)، نیاز به بررسی و مطالعه‌ی منظم دارند. همان‌گونه که بررسی نقش استعاره در عرصه‌های مختلف زندگی از جمله کارهای اساسی است، بررسی تأثیر دانش، فن و فرهنگ در شکل‌گیری استعاره‌ها نیز از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. یکی از مسائل جالب، بررسی تحوّل استعاره‌ها و اصولاً چگونگی پیدایش، تکامل و بالاخره فروپاشی در ساختار و کارکرد آن‌هاست.

هدف اصلی نگارنده کمک به ایجاد زمینه‌یی برای پژوهش و گردآوری اطلاعات، امکان مدل‌سازی و فرمول‌بندی فرضیه‌های مناسب برای تحقیق است. به‌امید آن که مطالعه‌ی استعاره بتواند ضرورت اتخاذ رویکردی میان‌رشته‌یی را، که امروزه اهمیتی انکارناپذیر دارد، برجسته سازد.

* * *

در پایان از استاد محترم جناب آقای دکتر اصلان ضرابی که متن اولیه‌ی کتاب را با حوصله و دقت مطالعه کردند و نکات ارزنده‌یی را یادآور شدند، چند منبع مهم را معرفی کردند، و نیز با حسن نظر خود ضرورت طرح مسئله را تأکید کردند، کمال تشکر را دارم. از دوست ارجمند جناب آقای مهندس احمد منصوری که کمک مؤثری در تلفظ اسامی و یافتن برخی از معادل‌ها کردند و از سرکار خانم سیما تویسرکانی که کار پرزحمت ویرایش فنی و زبانی را برعهده داشتند سپاسگزارم. با وجود این همه برخورداری‌ها، این کار خالی از عیب و نقص نیست. مخصوصاً در این باره، که باید آن را گامی مقدماتی در راهی ناپیموده دانست، امکان خطا فراوان است و مسئولیت هر نوع اشکال و نارسایی با نگارنده است و نگارنده نیز آماده‌ی دریافت نظرات و پیشنهادها و ارائه‌ی کاری بهتر در ویرایش‌های بعدی.

ح.ق.

پاییز ۱۳۷۸

مقدمه

بخش مهمی از ارتباط کلامی ما را استعاره^۱ (متافور) تشکیل می‌دهد. استعاره‌ها به قدری طبیعی و خودانگیخته وارد زندگی ما می‌شوند که ممکن است در عمل، توجهی را به خود جلب نکنند و مانند بسیاری از پدیده‌ها و فرایندهای زیستی-روانی و ارتباطی دیگر، ساده و بی‌نیاز از توصیف و تبیین جلوه کنند. اما کافی است حتی ساده‌ترین استعاره‌ها را اندکی بررسی و مطالعه کنیم، تا متوجه پیچیدگی و شاید اهمیت و ضرورت آن‌ها شویم. خوشبختانه، از زمان‌های قدیم، در ادبیات سعی شده که استعاره‌ها مورد تعریف و طبقه‌بندی قرار گیرند و به‌عنوان موضوعی ادبی در شعر و خطابه و بلاغت جایگاهی به خود اختصاص دهند. اگرچه در این بحث‌ها کم‌تر به جنبه‌های زبان‌شناختی، روان‌شناختی و معرفت‌شناختی اشاره شده است، اما به‌هرحال، از زمینه‌ها و مفاهیمی سخن به میان آمده است که ممکن است امروزه در تبیین سازوکار استعاره مؤثر واقع شوند.

1. metaphor

ارسطو^۱ (۳۲۲ تا ۳۸۴ ق.م.) نخستین کسی است که از استعاره سخن گفته است. او استعاره را عبارت می‌داند از «کاربرد نامی غریب و نامأنوس در مورد چیزی [که به آن نام شناخته نیست]. این انتقال [انتقال نام از چیزی به چیز دیگر] یا از نوع است به جنس، یا از جنس است به نوع، یا از نوع است به نوع، و یا از طریق قیاس — یعنی تناسب — صورت می‌گیرد» (بیلو، ۱۹۷۷، ص ۸۱). اغلب گفته می‌شود که ارسطو استعاره را زینت کلام می‌دانست و نه جنبه‌ی ذاتی و ضروری آن؛ یعنی بیشتر به عنوان جانشین سبک شناختی^۲ به آن نگاه می‌کرد. در فنّ خطابه^۳ می‌گوید: «آنچه در بیشتر عبارات‌های بلاغی انگیزه‌ی مسرت است، منشاء آن استعاره است و مقداری ابهام و پیچیدگی، که مخاطب بعداً آن را درمی‌یابد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸، ص ۱۱۱). در عین حال از ارسطو نقل می‌شود که «کلمات معمولی فقط آنچه را که ما از قبل می‌دانیم منتقل می‌سازند، اما از طریق استعاره به چیز جدیدی می‌رسیم» (کوزک، ۱۹۹۲، ص ۱۳۹). در این صورت، نمی‌توان با قطعیت اظهار کرد که ارسطو متوجه وجه غیرجانشینی استعاره نبوده است. اما تا حدّی معلوم می‌شود که از این دیدگاه، زبان لفظی^۴ (حقیقی) و زبان مجازی^۵ دو کیفیت جداگانه به حساب می‌آیند. این نگرش، امروزه در نظریه‌های تطبیقی یا مقایسه‌یی^۶ وارد شده است. ارسطو نه تنها استعاره را در فنّ شعر^۷ و فنّ خطابه (سخنوری) مطرح کرده، بلکه در فنّ جدل^۸ (توییکا، استدلال دیالکتیک) نیز خاطر نشان ساخته است که باید بین تعاریف حقیقی و استعاره‌ها فرق قائل شد و مواظب ابهام و تیرگی مستتر در آن‌ها بود.

منظور ارسطو از «نام غریب و نامأنوس» در تعریف استعاره، کلمه‌یی است که به طور معمول دلالت بر چیزی دارد، ولی برای توصیف یا توضیح کلمه‌یی دیگر که از لحاظ لغوی بر آن چیز دلالت نمی‌کند استفاده می‌شود. منظور از «چیز»، ممکن

1. Aristotle 2. stylistic 3. Rhetoric 4. literal language

5. figurative language 6. comparative theories 7. Poetics 8. Topica

است هر شیء فیزیکی یا انگاره‌ی انتزاعی و احساسی باشد. وقتی چنین انتقالی در کلمه صورت گرفت، جمله به‌طور همزمان دو کار انجام می‌دهد: کلمه یا عبارت جانشین شده، معانی قراردادی خود را منتقل می‌سازد، و در همان حال به چیزی دلالت می‌کند که به‌طور قراردادی، از آن کلمات و عبارات‌ها بر نمی‌آید. این دو جنبه‌ی جمله یا عبارت را معنای لفظی^۱ و معنای مجازی^۲ می‌نامیم (بیلو، ۱۹۷۷، ص ۸۱ تا ۸۲).

اورتونی^۳، رینولدز^۴ و آرتر^۵ (۱۹۷۸) دیدگاه ارسطو را درباره‌ی استعاره در دو نکته خلاصه می‌کنند: نخست این که استعاره از نظر او بر پایه‌ی اصول تشبیه^۶ استوار است و در درجه‌ی اول به مقایسه‌ی شباهت‌های بین دو یا چند شیء می‌پردازد. دوم این که نقش استعاره، بیش از آنچه القای معنا باشد، القای سبک بیان و توجه به جنبه‌های زیبایی‌شناختی است (ص ۹۲۱).

پس از ارسطو، عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ ه.ق.) در کتاب اسرارالبلاغه استعاره را براساس وجه شبه بررسی و طبقه‌بندی کرده است. او می‌گوید: «در استعاره، نام و عنوان اصلی از شیء جدا می‌شود و چنان عمل می‌شود که گویی اسمی ندارد و نام دیگری به خود می‌پذیرد و تشبیه که قصد اصلی ما بوده، در دل نهان می‌ماند ... فضیلت استعاره در این است که در هر لحظه می‌تواند بیان را صورت تازه‌ی بیخشد و از یک واژه، در نتیجه چندین فایده حاصل شود ... و از خصوصیات دیگر آن، یکی این است که معنای بسیار را در لفظ اندک نشان می‌دهد و از یک صدف، چندین مروارید بیرون می‌آورد ...» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۹ تا ۱۱۲).

نگرش جرجانی، آن‌گونه که ابودیپ (۱۳۷۰) در مقاله‌ی خود آن را ارائه کرده است، نشان می‌دهد که او علاوه بر جنبه‌های ادبی استعاره، جنبه‌های

1. literal meaning 2. figurative meaning 3. Ortony, A.
4. Reynolds, R.E. 5. Arter, J.A. 6. simile

روان‌شناختی، به‌خصوص تولید و درک آن را مدّ نظر قرار داده و تلاش ذهنی آفریننده و شنونده‌ی استعاره را در کشف شباهت مهم تلقّی کرده است. اصولی که او در این باره بر شمرده است، امروزه نیز می‌توانند راهگشا و الهام‌بخش باشند. در بحث‌های دستور زبان، استعاره در بخش اقسام اضافه می‌آید و «اضافه‌ی تشبیهی» از «اضافه‌ی استعاری» جدا می‌شود. در اضافه‌ی تشبیهی، چیزی به چیز دیگر تشبیه می‌شود، مانند «قدِ سرو»، «روی ماه» و «لبّ لعل». اضافه‌ی استعاری آن است که مضاف در غیر معنای خود استعمال شود، مانند «روی سخن»، «گوش هوش»، «دستِ روزگار» و «چنگالِ مرگ» (در دو کتاب دستور زبان فارسی، تألیف پنج استاد و دستور جامع زبان فارسی، تألیف همایون فرّخ توضیح لازم در این باره داده شده است). همایی (۱۳۶۳) نیز در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی بحث نسبتاً مفصّلی را به تشبیه و استعاره اختصاص داده است. او می‌گوید: «تشبیه آن است که چیزی را به چیزی، در صفتی، مانند کنند» (ص ۲۲۷). در جمله‌ی «چهره‌ی محبوب مانند آفتاب می‌درخشد»، «چهره‌ی محبوب» را مشبّه، «مانند» را ادات تشبیه، «آفتاب» را مشبّه‌به و «می‌درخشد» را وجه شبّه می‌نامند. همایی می‌افزاید «اگر یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند، استعاره پدید می‌آید. در آن صورت، لفظ را مستعار و معنی و مراد یا مشبّه را مستعارله و مشبّه‌به را مستعارمنه و وجه شبه را جامع می‌گویند» (ص ۲۵۰)، مانند «مرگ، چنگال خود را به او آویخت».

اگر از این نوع کندوکاوهای ادبی که به‌نوبه‌ی خود کاری بسیار ارزشمند به حساب می‌آیند بگذریم، به‌جز ترجمه‌ی مقاله‌ی ابودیب (۱۳۷۰) به‌وسیله‌ی علی‌محمد حق‌شناس، که از جنبه‌های روان‌شناختی قدرت‌مندی برخوردار است، به‌ظاهر سخنی درباره‌ی روان‌شناسی استعاره — مخصوصاً در چارچوب رویکردهای جدید — در ایران رانده نشده است. هدف نگارنده این است که در این کوشش مقدماتی و آزمایشی، در صورت امکان زمینه‌ی برای بحث فراهم آورد.

شاید با طرح این نوع مسائل بتوانیم پلی بین روان‌شناسی و زبان‌شناسی از یک سوی، و فرهنگ و شناخت از سوی دیگر، ایجاد کنیم.

* * *

امروزه، استعاره فقط موضوع بررسی ادبی، منطقی یا فلسفی نیست، بلکه بسیاری از رشته‌های علمی به بررسی آن پرداخته و درباره‌ی کاربرد و نقش آن چارچوب‌هایی ارائه داده‌اند. مثلاً در زبان‌شناسی، اینک توجه به کنش زبانی و جنبه‌های کاربردشناختی^۱ زبانی (در مقابل جنبه‌های توانش^۲ زبانی که زمانی مشخصه‌ی «انقلاب» چامسکی^۳ شمرده می‌شد) بیشتر شده است. خوانش و تحلیل متن و گفتار، ارتباط بافت با کلمه و معنای مجازی، بیش از پیش مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته است. همچنین در رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت، و زیبایی‌شناسی، استعاره جایگاهی به خود اختصاص داده است. امروزه مجله‌هایی نیز، به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم، استعاره را موضوع خود قرار داده‌اند و حدس زده می‌شود که تا سال ۱۹۹۲ حداقل ۲۰۰۰ مقاله و کتاب در این باره منتشر شده باشد. در اکثر نوشته‌ها تلاش بر این است که رویکردی چندرشته‌یی^۴ در مطالعه‌ی استعاره انتخاب شود (اورتونی، ۱۹۷۹a، ص ۴).

اما آنچه در این میان نقش بسیار مهمی دارد، روان‌شناسی به‌ویژه روان‌شناسی شناختی^۵ است. بسیاری از روان‌شناسان شناختی، در صدد بررسی چگونگی شکل‌گیری استعاره و فرایندهای مؤثر در ادراک آن برآمده‌اند. بیشترین تحقیقات در این باره، متوجه اثربخشی و نقش‌آفرینی استعاره در ذهن شنونده است.

قسمت نخست این نوشته را می‌توان مقدمه‌یی بر تبیین روان‌شناختی استعاره دانست. چارچوبی که بدین منظور برگزیده شده است شناختی و با رویکرد

1. pragmatic 2. competence 3. Chomsky, N. 4. multidisciplinary
5. cognitive psychology

۶ / استعاره و شناخت

پردازش اطلاعات است و بیشتر تأکید بر درک استعاره خواهد بود تا تولید استعاره — چراکه یافته‌ها در این مورد اطلاعات قابل توجهی فراهم آورده‌اند. در بررسی نقش استعاره، که قسمت دوم این نوشته را تشکیل می‌دهد، به‌طور عمده دو زمینه در نظر خواهد بود: زندگی روزمره و مدل‌های علمی در روان‌شناسی شناختی.

تبیین روان‌شناختی استعاره

تعریف استعاره

یکی از متداول‌ترین تعریف‌های استعاره، انتقال معنی از عنصری به عنصر دیگر است: یعنی عنصری که مفهوم مشخص‌تر و شناخته‌شده‌تری دارد، تمام یا قسمتی از معنای خود را به عنصر دیگری که اغلب کم‌تر شناخته شده است و دسترسی زیادی به آن وجود ندارد، منتقل می‌کند.^۱ گفته می‌شود که در هر استعاره‌ی، مقایسه‌ی ضمنی صورت می‌گیرد که در آن، عنصر اول (موضوع یا مشبّه یا مستعارله) به عنصر دوم (محمول یا مشبّه‌به یا مستعارمنه) تشبیه می‌شود و معنی از عنصر دومی به عنصر اولی منتقل می‌شود — بدون آن که از مشبّه، آشکارا سخنی به میان آمده باشد. در عبارت «گرگ صفت»، خصوصیت‌هایی از گرگ مانند درنده‌خویی، خشونت و بی‌ملاحظگی به شخصی یا قومی نسبت داده می‌شود. عده‌ی نیز سعی کرده‌اند با تکیه بر نقش شباهت موجود بین دو عنصر اساسی استعاره، فرایند تشبیه را در تعریف عمده کنند. از این نظر، استعاره ابزاری زبان‌شناختی تعریف می‌شود که براساس تمثیل، مفهومی انتزاعی در آن بیان می‌شود. شکی نیست که مقایسه، تشبیه و تمثیل در استعاره سهم بزرگی دارند. اما امروزه نظر مسلط آن است که استعاره را نباید صرفاً ابزاری زبان‌شناختی یا منطقی تلقی کنیم، چراکه بسیاری از خصوصیت‌های آن را باید در ورای ساخت و عناصر آن جستجو کنیم و مخصوصاً از روان‌شناسی شناختی و روان‌شناسی زبان^۲ کمک بگیریم.

تعریف‌های زیادی از استعاره به عمل آمده است که در آن‌ها وجه روان‌شناختی، مانند چگونگی ادراک، نگرش و برداشت برجسته شده است. به نظر لیکاف^۳ و جانسون^۴ (۱۹۸۰) «درون‌مایه‌ی استعاره عبارت است از درک و

۱- متافور (استعاره) کلمه‌ی است یونانی، مرکب از *meta* به معنای فرایا و *pherein* به معنای حمل یا انتقال.

2. psycholinguistics 3. Lakoff, G. 4. Johnson, M.

تجربه‌ی چیزی بر حسب چیز دیگر» (ص ۵). همچنین استعاره به «دیدن چیزی از نظرگاه چیز دیگر» تعریف شده است (براون، ۱۹۷۷). لیری (۱۹۹۰) تعریف نسبتاً جامع‌تری ارائه می‌دهد: «استعاره عبارت است از دادن نامی به چیزی یا ارائه‌ی توصیفی درباره‌ی چیزی، به نحوی که آن نام یا توصیف، به طور قراردادی یا به شکل متعارف به چیز دیگری متعلق باشد» (ص ۴). چنان که می‌بینیم در این تعریف‌ها، اندیشه‌ی ارسطو درباره‌ی استعاره و تعریف آن انعکاس یافته است. برای آن‌که بتوانیم تصویر روشن‌تری از این نوع تعریف‌ها به دست بدهیم از مثالی استفاده می‌کنیم. جمله‌ی مانند «کبوتر یک پرنده است» را در نظر بگیرید. به نظر می‌رسد پردازشی که به دنبال شنیدن آن در ذهن ما آغاز می‌شود، به طور عمده در سطح معنای حقیقی خواهد بود — که البته خود، مراحل پیچیده دارد (اندرسون، ۱۹۹۰، فصل ۵). حال جمله‌ی بالا را با این جمله مقایسه کنید: «آدمی یک ماشین است». در اینجا با وجود آن‌که ساخت جمله با جمله‌ی قبلی فرقی ندارد، با خصوصیت جدیدی روبه‌رو می‌شویم؛ چون در واقع انسان ماشین نیست. یعنی باید از سطح معنای لغوی عبور کنیم و حتی در صورت لزوم، در آن سطح بازداری کنیم تا متوجه پیام گوینده شویم. آن‌گاه، متوجه خواهیم شد که صفاتی از ماشین انتزاع شده و به انسان نسبت داده شده است: خصوصیت‌هایی مانند خودکار بودن، تحرک، نیاز به سوخت و ساز داشتن، نیاز به دفع داشتن، مکانیکی بودن، هماهنگی بین اجزا و فرسوده شدن. جمله‌ی دوم جمله‌ی است استعاری — به معنای کلی استعاره. البته کافی است تعریفی که از آدمی می‌دهیم فرق بکند. در آن صورت، این جمله دیگر استعاری نخواهد بود. مثلاً واژه‌ی «آدمی» را تعریف کنیم به «سیستم هدف‌مند و سازمان‌بخش پردازش اطلاعات» و «ماشین» را تعریف کنیم به «هر نوع سیستم پردازش اطلاعات». در این حالت دیگر «آدمی یک ماشین است» استعاری نخواهد بود و کم‌وبیش هم‌سطح با «کبوتر یک پرنده است»

تبیین روان‌شناختی استعاره / ۱۱

پردازش می‌شود (برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک. گرین، ۱۹۹۰، ص ۲۵۳ و ۲۵۲).
عده‌ی نیز معتقدند که استعاره را باید استعاری تعریف کرد. از این میان،
تعریف پی‌ویو^۱ (۱۹۷۹) جالب توجه است. او می‌گوید: «استعاره کسوفی است
که موضوع موردنظر را از دیده‌ی نهان می‌دارد و درعین حال، اگر از تلسکوپ
مناسبی نگریسته شود، برخی از برجسته‌ترین و جالب‌ترین مشخصات آن
[موضوع] را آشکار می‌کند» (ص ۱۵۰). از جمله ویژگی‌های سودمند این تعریف
آن است که استعاره راهی برای شناخت آنچه در ورای آن می‌گذرد منظور
می‌شود. به عبارت دیگر، اگرچه ممکن است به ظاهر شباهتی بین فلان شخص و
گرگ وجود نداشته باشد، اما با بیان «گرگ صفت» — وقتی درست فهمیده شود
— درک تازه‌ی فراهم می‌آید: درکی که با مراجعه به تک‌تک آن دو
— شخص و گرگ — امکان‌ناپذیر است. بدین معنی، می‌توان گفت استعاره فرایندی
است خلاق که به شناخت ما از جهان کمک می‌کند.

شکل استعاره

در شکل ساده‌ی استعاره، چیزی (مثل الف) به چیزی دیگر (مثل ب) نسبت داده
می‌شود، چنان که جای اولی را می‌گیرد و رابطه‌ی به‌شکل «الف، ب است» پدید
می‌آید. در اکثر تحقیق‌ها این شکل مبنا قرار می‌گیرد؛ مانند:

«کودکان، شکوفه [های زندگی] هستند».

«الف، ب است».

در این استعاره، که در واقع نوعی تشبیه است، قسمتی از مفهوم شکوفه مانند
شادابی، نشاط، طراوت، بالندگی و آسیب‌پذیری به مفهوم کودک منتقل می‌شود و
در شکل خالص استعاری جای آن را می‌گیرد و مفهوم کودک را در سطح جدیدی

1. Paivio, A.

قرار می‌دهد، و در نهایت راهی باز می‌کند برای پی‌بردن به جنبه‌هایی از کودکی که به‌طور معمول در تعریف‌ها و مفهوم‌سازی‌ها به آن‌ها اشاره نمی‌شود. چنان‌که گفته شد، کودکان را مشبه و شکوفه را مشبه‌به می‌گوییم. اغلب مشبه‌به به لحاظ برخورداری از خصوصیتی که قرار است به مشبه نسبت داده شود، نمونه‌ی بارز آن خصوصیت به شمار می‌رود و از سیمایه^۱ی برجسته برخوردار است. همین باعث می‌شود که وجه شبه بدون اشکال زیاد ادراک و تفسیر شود.

در بسیاری از پژوهش‌های روان‌شناسی، استعاره را به معنای عام کلمه به کار می‌برند و هرگونه تشبیه را جزء مقوله‌ی استعاره به حساب می‌آورند. از این نظر، بین تعریف استعاره در زبان‌شناسی و روان‌شناسی از یک سوی و ادبیات از سوی دیگر تفاوتی وجود دارد. چنان‌که گفته شد، در بحث دستوری ادبیات، اضافه‌ی تشبیهی و اضافه‌ی استعاری از هم جدا می‌شوند. اماگاه، تعیین مرز دقیق این دو ممکن است بسیار دشوار و یا غیر ضروری و گمراه‌کننده باشد. گفته می‌شود که هرگاه ادات شبه در تشبیهی حذف شده باشد، آن تشبیه به استعاره می‌گراید. بنابراین، «مانند شیر حمله کرد» تشبیه، و «این شیر حمله‌ور شد» استعاره نامیده می‌شود. اما در بسیاری از عبارات‌های ترکیبی و اضافی اتفاق می‌افتد که ادات شبه حذف می‌شود، مانند «می لعل» و «چنگال مرگ»، در حالی که اولی «اضافه‌ی تشبیهی» و دوّمی «اضافه‌ی استعاری» خوانده می‌شود. در عبارت «می لعل»، سرخی لعل خصوصیتی است که باید به شراب منتقل شود. اما در عبارت «چنگال مرگ»، مرگ به حیوان درنده‌یی تشبیه شده که دارای چنگال است و انسان‌ها را می‌رباید. این حیوان درنده، که از عبارت حذف شده است، در نقش میانجی یا واسطه‌ی ضمنی عمل می‌کند. ما موقعی می‌توانیم به مفهوم «چنگال مرگ» پی‌بیریم که آن حیوان را تصوّر کنیم؛ وگرنه قادر به درک عبارت نخواهیم شد. در هر دو صورت چیزی از مشبه‌به به مشبه منتقل می‌شود، با این تفاوت که در

1. feature

تبیین روان‌شناختی استعاره / ۱۳

تشبیه، اطلاعات و قراین ادراکی و تصویری بیشتری در اختیار شنونده قرار می‌گیرد. به قول جرجانی، در استعاره زمینه‌ی اشتراک یا تشبیه، در دل نهان باقی می‌ماند و به اصطلاح، مشبّه‌به جای مشبّه را می‌گیرد. مثلاً به جای کودکان ممکن است بگوییم: «شکوفه‌های زندگی». شاید بتوانیم حالت‌های مختلف تشبیه و استعاره را به صورت پیوستاری نگاه کنیم که در آن، از اطلاعات بسط‌یافته به سمت اطلاعات متراکم حرکت می‌شود و چه بسا سازوکار واحدی در هر دو، در جریان باشد. استعاره، «ذهنی‌تر»، «متراکم‌تر» و «پردازش‌یافته‌تر» از تشبیه است و شاید بگوییم که استعاره در مقام مقایسه با تشبیه، به «زبان درونی»^۱ نزدیک‌تر است و سرشار از مضمون عاطفی و انگیزشی است و در نتیجه، ادراک استعاره علاوه بر قراین شناختی و معنایی به قراین انگیزشی، عاطفی و موقعیتی بیشتری نیاز دارد. نمونه‌یی از مقایسه‌ی بین تشبیه و استعاره را به صورت زیر نشان داده‌ایم:

الف	«کودکان» مشبّه	مانند ادات تشبیه	گل‌ها مشبّه‌به	باطراوت‌اند» وجه شبه
ب	«کودکان» مشبّه	گل‌های مشبّه‌به	باطراوت‌اند» وجه شبه	
ج	«کودکان» مشبّه (مستعارُ له)	گل‌اند» مشبّه‌به (مستعارُ منه)		
د	«گل‌ها» مشبّه‌به (مستعارُ منه)	[ی باطراوت] [=کودکان] مشبّه (مستعارُ له)		

تشبیه، تمثیل، استعاره

در برخی از نوشته‌ها بین تشبیه، تمثیل و استعاره تمایز به عمل آمده است. در تشبیه، بین دو عنصر «الف» و «ب» مقایسه‌ی آشکار صورت می‌گیرد و در آن، «الف» مشابه «ب» تلقی می‌شود. این ارتباط برگشت پذیر نیست، مانند:

«گورخر شبیه اسب است، اما نوارهایی دارد»

«الف مانند ب است»

تمثیل یا قیاس تمثیلی^۱، توصیف موقعیتی است که در آن، چیزی مشابه چیز دیگر نگریسته می‌شود، اما بیشتر روابط بین اشیا منظور می‌شود تا خود اشیا، مانند:

«رابطه‌ی بین آوند با گیاه، مانند رابطه‌ی رگ با جانور است»

«[رابطه‌ی] الف به ب، مانند ج به دال است»

در آزمون‌های هوشی از تمثیل استفاده می‌شود. در استعاره هم شباهت بین دو چیز مدنظر قرار می‌گیرد، اما مقایسه‌ی آشکاری انجام نمی‌شود. به اصطلاح، وجه شبه در دل نهان می‌ماند.

«علی شیر است»

«الف، ب است»

(سن‌فورد، ۱۹۸۷، فصل ۴، ص ۴۵ تا ۴۱)

ویژگی‌های استعاره

آنچه مسلم است این است که استعاره حامل پیامی است. اما قالب پیام‌رسانی به گونه‌ی است که آن را موجز، متراکم، پرنفوذ و برانگیزاننده می‌کند. بررسی نظرگاه‌های گذشته نشان می‌دهد که نمی‌توان با توجه صرف به معنای لغوی و تحت‌اللفظی کلمات به کار رفته در استعاره و یا ساخت دستوری آن، اثرمندی و نفوذ آن را تبیین کرد. برای این منظور باید از سطح ظاهری واژه، عبارت و جمله

1. analogy

تبیین روان‌شناختی استعاره / ۱۵

فراتر رفت و سطح تحلیلی و ترکیبی را متوجّه فرایندهای زیربنایی و روان‌شناختی ساخت. استعاره، علاوه بر کارکرد پیام‌رسانی، جنبه‌های شناختی، عاطفی و انگیزشی بسیار قوی نیز دارد و همان جنبه‌ها همراه با جنبه‌های ساختاری خود استعاره باعث می‌شوند که پردازش اطلاعات در استعاره ویژگی‌هایی پیدا کند.

پژوهشگران و صاحب‌نظران، مشخصاتی را برای استعاره ذکر کرده‌اند. این مشخصات برحسب دیدگاه، چارچوب روش‌شناختی و ضابطه‌بندی اهل نظر فرق می‌کنند. کلاً در تبیین استعاره به پنج ویژگی اشاره شده است، که عبارت‌اند از: نوظهوری^۱ (تازگی یا غرابت)، ناهمخوانی^۲، مشابهت^۳، مناسبت یا ارتباط^۴، و تلفیق^۵.

جنبه‌های نوظهوری و ناهمخوانی استعاره، در چارچوب نظریه‌ی برلاین^۶ (۱۹۶۰) درباره‌ی «القا و کاهش برانگیختگی»^۷ قابل توجیه است. در این چارچوب، نظر بر آن است که محرک باید میزانی از نوظهوری، ناهماهنگی و پیچیدگی را داشته باشد تا توجّه موجود زنده را به خود جلب، و نظام انگیزتاری او را فعال کند. این موقعیت در موجود ایجاد یک تعارض^۸ می‌کند، که باعث می‌شود کنجکاوی او برانگیخته شود و به رفتار اکتشافی^۹ دست بزند. آزمایش‌هایی که برلاین انجام داده است (برلاین، ۱۹۶۶؛ کافر و اپلی، ۱۹۶۴) نشان می‌دهند که هر قدر تصویرهایی که به آزمودنی‌ها نشان داده می‌شوند پیچیده‌تر و ناهمگن‌تر باشند، زمان توجّه به آن‌ها بیشتر است. یادگیری در این شرایط — یعنی در حالت کنجکاوی — نه تنها سریع شکل می‌گیرد و آثار آن دوام بیشتری پیدا می‌کند، بلکه امکانی فراهم می‌آورد که انگاره‌ها سازمان‌بندی بهتری

1. novelty 2. incongruity 3. similarity 4. relation 5. integration
6. Berlyne, D.E. 7. arousal induction and reduction 8. conflict
9. exploratory behavior

پیداکنند (برلاین، ۱۹۶۶، ص ۳۵۰). شاید در استعاره نیز کم و بیش چنین وضعی پیش می‌آید. یعنی ساخت استعاره به گونه‌یی است که ایجاد غرابت و ناهمخوانی می‌کند و همان تعارض، در نظام انگیختاری ما اثر می‌گذارد و ما را به سمت پردازش‌های جدیدتری سوق می‌دهد و بدین ترتیب، سعی می‌کنیم ناهمخوانی موجود را از طریق حلّ مفهومی عناصر ناهماهنگ در استعاره از میان برداریم. در این فرایند است که متوجه شباهت‌ها و روابطی بین عناصر استعاره می‌شویم — شباهت‌ها و روابطی که اغلب در ساخت ظاهری و لفظی استعاره به چشم نمی‌خورند. وقتی به این مرحله از پردازش رسیدیم، در واقع مفهوم استعاره را متوجه شده‌ایم و به تلفیقی از عناصر به‌ظاهر غریب و ناهمگن دست یافته‌ایم. در این صورت است که تعارض موجود از بین می‌رود و میل به جستجو و کاوش کاهش پیدا می‌کند و مسئله حل می‌شود. پس، استعاره هم ابهام ایجاد می‌کند و هم روشنگری. ابهام ایجاد می‌کند چون دو عنصری به هم نزدیک شده‌اند که به‌ظاهر قرابتی ندارند. روشنگری ایجاد می‌کند، چون یکی از عناصر را در چشم‌انداز جدید بازنمایی قرار می‌دهد (مورن و دی‌جوزیه، ۱۹۹۰؛ پی‌ویو، ۱۹۷۹). اگر ابهام را مربوط به جنبه‌های نوظهوری و ناهمخوانی استعاره بدانیم، روشنگری را باید مربوط به شباهت، ارتباط و هم‌آرایی آن بدانیم.

اورتونی (۱۹۷۵) نیز دو ویژگی را در استعاره مهم می‌داند: (۱) او می‌گوید بیان استعاری بیانی است که از لحاظ ارتباط با بافت، خلاف عرف و قاعده به نظر می‌رسد. وقتی می‌گوییم «کشتی دریاها را شخم می‌زند»، با نوعی «نابه‌نجاری» روبه‌رو هستیم، چون دریا را شخم نمی‌زنند، زمین را شخم می‌زنند. از طرف دیگر، کشتی نمی‌تواند شخم بزند. اما همین نکته‌ی «خلاف قاعده» توجه ما را برمی‌انگیزد و با در نظر گرفتن قرائن دیگر زبانی و غیرزبانی درصدد درک پیام مستتر در این بیان برمی‌آییم؛ (۲) به نظر اورتونی ویژگی دیگر استعاره، قابلیت حذف تنشی است که در شنونده ایجاد شده است. بدین معنی که شنونده باید بتواند

به‌نحوی بین حرکت کشتی روی آب و شخم خوردن زمین، شباهتی قابل درک و قابل بازنمایی دریا بد وگرنه بیان استعاری نخواهد بود. مثلاً اگر به‌جای عبارت بالا می‌گفتیم «کشتی دریاها را درو می‌کند»، با آن که ممکن بود در ما توجهی برانگیخته شود، اما تنش حاصل از این خلاف‌آمد، به‌آسانی قابل رفع نبود.

مدل سوکولوف^۱ و الگوی «تات» (TOTE)^۲

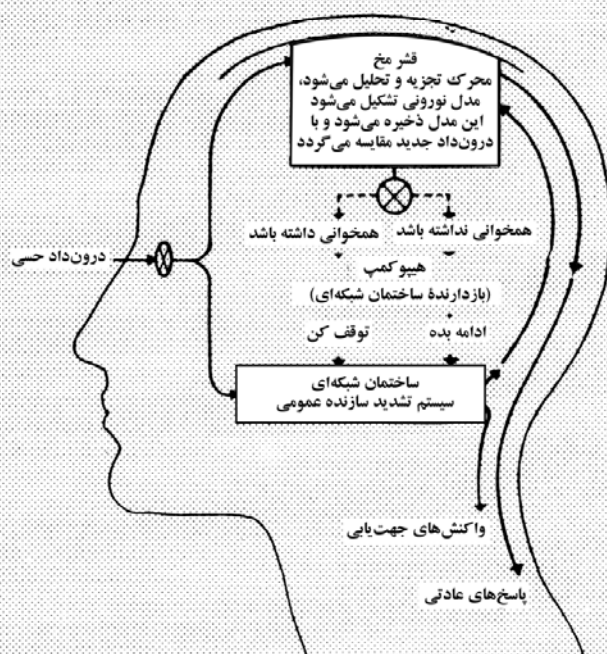
نظر برلاین درباره‌ی برانگیختگی و نظر اورتونی درباره‌ی تنش را می‌توان در چارچوب نظریه‌ی واکنش جهت‌یابی^۳ و خوپذیری^۴ سوکولوف و نیز الگوی تات (آزمون-عملکرد-آزمون-خروج) توضیح داد.

سازوکاری که موجود زنده را وادار می‌سازد تا به محرک‌های جدید توجه کند، «واکنش جهت‌یابی» نام دارد. این سازوکار را مدّت‌ها پیش پژوهشگران روسی بررسی کرده بودند، و از سال ۱۹۵۰ به بعد محققان آمریکایی به مطالعه‌ی آن روی آوردند. کنجکاوی و رفتار اکتشافی از صور پیچیده‌ی این واکنش به شمار می‌روند. در جریان واکنش جهت‌یابی، تغییراتی در آستانه‌ی حسّی (مثلاً شنوایی و بینایی)، عضلات، اندام‌های داخلی، پوست و امواج مغزی ایجاد می‌شود و از سویی، حسّاسیت موجود زنده در برابر داده‌های جدید افزایش می‌یابد و از سوی دیگر، موجود زنده آماده‌ی واکنش اضطراری می‌شود. اما این واکنش، تا زمانی جریان دارد که محرک‌ها تا حدّی خصوصیت نوظهوری از خود نشان دهند. به محض آن که محرک‌ها ارزش اطلاعاتی خود را از دست بدهند و از نظر موجود زنده آشنا، قابل درک و قابل پیش‌بینی شوند، دیگر واکنش جهت‌یابی مشاهده نمی‌شود. این حالت خوگرفتن موجود زنده از لحاظ فیزیولوژیک و نیز از جهت روان‌شناختی با محرک‌ها را «خوپذیری» می‌نامیم. به نظر می‌رسد اثر هر محرکی با «انتظاری» که موجود زنده از وقوع محرک‌ها دارد مقایسه می‌شود. شاید بتوان گفت که اطلاعات جدید با

1. Sokolov, A.N. 2. Test-Operate-Test-Exit 3. orienting reaction
4. habituation

طرح‌واره‌ای موجود در حافظه مقایسه می‌شود. اگر این اطلاعات با آن طرح‌واره سازگار باشد، توجهی به آن نمی‌شود. اما اگر ناسازگار باشد، موجود زنده تلاش می‌کند تا این ناسازگاری به سازگاری تبدیل شود. در این چارچوب می‌توان چنین نظرپردازی کرد که بیان استعاری، اطلاعاتی وارد مغز می‌کند که با طرح‌واره‌ی موجود — حداقل در سطح معنای لفظی — ناسازگار است و همان باعث می‌شود که ما متوجه یک نوع ناهمخوانی در جمله شویم و در ما تنش ایجاد شود. تا زمانی که این ناهمخوانی رفع نشده است تنش همچنان ادامه دارد. البته می‌توان این توضیح را بیشتر در مورد استعاره‌های تازه شکل گرفته پذیرفت. اما به هر حال، حتی استعاره‌های قدیمی نیز در صورتی که مورد کند و کاو قرار گیرند، حالت عادت‌زدایی^۲ در ما پدید می‌آورند و موجب تعجب می‌شوند.

سوکولوف کارکرد مغز را هنگام بروز واکنش جهت‌یابی، خوپذیری و عادت‌زدایی به شکل زیر مدل‌سازی کرده است:



مدل سوکولوف (راک و زمباردو، ۱۹۷۱، ص ۱۳۸).